

حقیقت «ذکر»

علی رهبر*

چکیده:

در میان همه کاربردهای «ذکر» در قرآن کریم، یک قدر مشترک وجود دارد که در همه آنها ملحوظ است؛ اما یک معنای اضافی در اکثر آنها ضمیمه شده است. برخی فروعی برای ذکر آورده‌اند که حتی شامل «تفکر» هم می‌شود. ذکرالله، اتصال به حضرت احدیت است و در جلوه‌های گوناگون، ظهور می‌کند. مطلق بودن «اذکرونی» در قرآن، انواع یادکردهای انسان از خدا را، پوشش می‌دهد. تفسیر پیشوایان معصوم (ع) و دیدگاه برخی مفسران مانند شیخ طوسی، طبری، طبرسی، زمخشری، میبیدی، فخررازی، ابوالفتوح رازی، علامه طباطبایی و سیوطی، به همراه تحلیل و ارائه نظر، بخش‌های عمده این مقاله است. عالی‌ترین «ذکر»، نسیان ذکر است که در اتصال به خداوند محقق می‌شود. در این نوشتار ذکر زبان، روح، نفس، عقل، سر، قلب و... تفسیر شده است. واژگان کلیدی: ذکرالله، اتصال، غفلت، نسیان و تفکر.

مقدمه

یکی از بحث‌های قرآنی و روایی، که از جاذبه عمومی برخوردار است، «ذکر الله» است. تنوع چشمگیر مباحث ذکرالله، نویسنده هر مقاله را با مشکل ظرف محدود صفحه‌ها، روبرو می‌کند که خلاصه کردن آنها، امتیاز استدلال و نقادی را سلب می‌کند؛ لاجرم باید انگشت‌شماری از موضوعات آنرا برگزید که ما بر روی حقیقت و چیستی «ذکر» پژوهشی را سامان داده‌ایم.

اکثر نقل قول‌ها، مورد نقادی قرار گرفته و نویسنده، دیدگاه خود را با استدلال و ارائه نظر، مطرح کرده است.

تفسیر «ذکر» در کتب لغت

در آغاز، به فرهنگ‌های لغت که اهتمام جدی به واژه‌های قرآنی داشته و استنادات فراوان را به همراه کاربردهای گوناگون «ذکر»، بیان کرده‌اند، مراجعه می‌کنیم:

۱- ابن منظور می‌نویسد: «الذکر، ۱- الحفظ للشیء ۲- الشیء یجری علی اللسان.»

آنگاه از قول *فراً* نقل می‌کند که «ذکری» به همان معنای ذکر است.

و خود می‌افزاید: در این قول خداوند: «و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین»، «ذکری» به معنای تذکر است. *ذکر* و *ذکر* نیز به یک معناست.

ولی *فراً*، «ذکر» را، زبانی و «ذکر» را، قلبی می‌داند و این تعبیر که «مازال منی علی *ذکر*»، ای لم انسه، همواره من در *ذکر*م، یعنی فراموشش نکرده‌ام. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق:

۴، ۳۰۸ - ۳۰۹)

نقد تعریف

آنچه در تعریف «ذکر» آورده است (حفظ چیزی) و آنچه بر زبان جاری می‌شود، قابل تأمل است. باید به گونه‌ای تعریف کند که برخی از مصادیق حفظ، خارج شود؛ گرچه در آنجا که از قول *فراً*، ذکر را به زبانی و قلبی تقسیم کرده، این اخراج، استشمام می‌شود.

اگر می‌نوشت که: ذکر دو قسم است: حفظ و نگهداری چیزی با قلب یا جریان مطلبی بر زبان، این اشکال رفع می‌شد.

۲- طریحی می‌گوید: «ذکر» نقیض «تسیان» است و «ذکری» همین معنا را داراست.

کاربردهای ذکر از نظر مؤلف در قرآن کریم، معادل با معانی ذیل است:

(الف) شرف: «و انه لذكر لك و لقومك.» (زخرف، ۴۴)

(ب) عبرت: «ذکری لاولی الالباب.» (غافر، ۵۴)

(پ) تذکر: «او يحدث لهم ذكراً.» (طه، ۱۳)

(ت) کتاب‌های آسمانی: «و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی

الصالحون.» (انبیاء، ۱۰۵)

(ث) به بدی یاد کردن: «فتی یدکرهم.» (ابراهیم، ع) بتها را به عیب یاد می‌کند.

(انبیاء، ۶۰)

(ج) آموختن: «و اذکروا ما فیہ.» = «ادرسوا» (بقره، ۶۳)

(چ) مفهومی پر شمول که قرائت قرآن، دعا، تسبیح و تهلیل را پوشش می‌دهد:

«واذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه...» (اعراف، ۲۰۵)

(ح) توبه و بازگشت به خدا: «یتذکر الانسان.» (فجر، ۲۳)

(خ) زمان قیامت: «فاتی لهم اذا جائتهم ذکریم.» (محمد، ۱۸)

(د) قرآن: «ان الذین کفروا بالذکر.» (ای القرآن) (فصلت، ۴۱)

(ذ) حراست و حفاظت و قدردانی: «واذکروا نعمة الله علیکم» (= احفظوها و لاتضیعوا

شکرها) (آل عمران، ۱۰۳) (طریحی، ۱۳۶۲: ۳، ۳۰۹)

تحلیل و نقد و آرائه نظر

در میان همه این کاربردها، یک یا دو معنا (ذکر زبانی و ذکر قلبی) قدر مشترک میان همه معانی است و علاوه بر آن، هر یک، عنایتی به جنبه اضافی هم دارد و در برخی

موارد، ندارد. آنجا که ذکر را به معنای «شرف» تفسیر کرده است؛ باید گفت، معادل گرفتن با شرف، دلیل محکم می‌خواهد و سیاق آیات قبل و دنباله همین بخش از آیه، مشعر بر این مطلب نیست.

در تفسیر دوم که «ذکری» را به معنای «عبرت» آورده است، باید گفت: «عبرت» معنای اضافه بر تذکر و یاد کردن است؛ یعنی موجب تنبه و توجه صاحبان لب است که از آن، عبرت گیرند. (ذکر قلبی + عبرت)

معنای سوم نیز، حالت اثرپذیری از ذکر را بیان می‌کند. شاید در اینجا بتوان گفت: ذکر به معنای تذکر است. وعیدهای آمده در قرآن (طبق آیه ۱۱۳ از سوره طه) زمینه‌ساز یک انفعال مبارک است که همان تذکر و توجه قلبی است.

و اما معنای گزینه ت (= کتاب‌های آسمانی): این معنا هم، یک حقیقت افزون بر حقیقت ذکر (به معنای ذکر قلبی و زبانی) است. از این جهت به آن، ذکر می‌گویند که غفلت‌زدایی کرده و انسان را متوجه خدا و خویشتن خویش و تکالیف می‌کند.

معنای گزینه ث نیز، همان ذکر زبانی است و در کنار این یاد کرد، به یک معنای اضافه هم اشاره شده است؛ زیرا انگیزه‌های یادکردهای زبانی، مختلف است. مانند معنای «امرهای قرآن که در همه آنها یک «طلب»، وجود دارد، ولی اهداف دیگری در کنار این قدر مشترک، افزوده می‌شود. یادکردن ابراهیم(ع) ذکر زبانی است که به بدی یادکردن، معنای دیگری افزون بر آن است.

و اما در باب معنای ح:

تعبیر «یتذکر الانسان» (فجر، ۲۳) معادل با معنای توبه نیست. توجه و تنبه در آخرت (با توجه به ظهور آیات الهی) توبه محسوب نمی‌شود.

آری، حالت انفعال در آنجا شدت می‌گیرد؛ ولی بر هر انفعال شدیدی که ناشی از کارکردها ناصواب باشد، «توبه» نمی‌گویند.

معنای خ نیز، از آن جهت است که قیامت، سرای توجه و تنبه عموم است. (ذکر قلبی و لسانی)

حاصل اینکه: آنچه ایشان در باب معانی ذکر آورده‌اند، ابعاد توجهات و متذکر شدن است.

(ذکر زبانی ← یادکردن و یادآوری است و ذکر قلبی ← متذکر و متنبه شدن)
۳- راغب می‌گوید: (راغب، ۱۳۹۲ق: ۱۸۱)

«قيل الذكر ذكران: ذكر بالقلب، ذكر باللسان و كل واحد منهما ضربان: ذكر عن نسيان و ذكر لاعتن نسيان بل عن ادامة الحفظ.» آنگاه که کاربردهای مختلف «ذکر» در قرآن می‌پردازد و برخلاف مجمع که «ذکر» را معادل «ذکر» می‌دانست، می‌گوید: «ذکری»، کثرت ذکر و رساتر از ذکر است.»

راغب، دلیل قاطع بر این ادعا، ذکر نکرده است؛ مگر نقل دو آیه که پذیرندگان ذکری را «اولی الالباب» و در جای دیگر، «مؤمنان» می‌داند.

شیخ طوسی، نکته نیکویی را افزوده است: «و الفرق بين الذكر و الخاطر ان الخاطر مرور المعنى بالقلب و الذكر قد يكون ثابتاً في القلب و قد يكون بالقول.» (ابوجعفر طوسی، بی تا: ۲، ۳۱)

مرحوم طبرسی نیز در مجمع‌البیان به این معنا اشاره کرده است. (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۱، ۲۳۴)

۴- ابن فارس می‌گوید: پدیده را ذکر کردم (ذکرت الشیء) بر خلاف «فراموشش کردم» است. ذکر با زبان نیز بر همین معنا، حمل شده است. و اینکه می‌گویند: آنرا بر «ذکر» قرار ده، یعنی فراموشش نکن. و گاهی «ذکر» معادل با برتری و شرف است. (ابوالحسین، ۱۴۰۴ ق: ۲، ۳۵۸)

تفصیل حقیقت ذکر

الف) فخر رازی، صاحب تفسیر کبیر، در یک انشعاب نیکو، اقسام ذکر را بیان نموده است که ترجمه آنرا به صورت نمودار و خلاصه، تقدیم کرده و آنگاه تحلیل می‌کنیم.

این تقسیم را صاحب تفسیر روح البیان به امام محمد غزالی نسبت می‌دهد که در این شکل یا سهوی از سوی ایشان است که به جای فخر رازی، نام غزالی را برده و یا انتساب صحیح است، ولی این تقسیم را فخر رازی از امام محمد غزالی - بدون ذکر نام - دریافت کرده است. (حقی بروسوی، ۱۳۳۰ش: ۱، ۲۵۶)

ذکر بر سه قسم است:

۱- زبانی (مانند تسبیح و تمجید خداوند و خواندن قرآن)

۲- قلبی:

الف) تفکر در دلالت ادله راهنما در زمینه ذات و صفات خدا و اندیشه در زمینه پاسخ‌های طرح شده از شبهه‌های مرتبط با ملک خداوند.

ب) تفکر در دلالت دلائل مرتبط با کیفیت تکالیف و احکام و امرها و نهی‌ها و وعیدهای خداوند که همه اینها زمینه‌ساز عمل است.

ج) تفکر در اسرار مخلوقات که چونان آینه‌ای برای راهیابی به عالم جلال است که حد و فرجامی ندارد.

۳- جوارحی: مقصود، غرق شدن جوارح در اعمالی است که بدان فرمان داده شده‌اند و بازایستادن از کارهای نهی شده از سوی خدا. لذا از قول سعید بن جبیر نقل شده است که خداوند سربسته فرموده است: «اذکرونی» (بطاعتی) تا انواع ذکر در آن داخل شود. (فخرالدین رازی، بی‌تا: ۴، ۱۶۱)

تحلیل، نقد و ارائه دیدگاه

گاهی، ذکر را با «فکر» می‌آوریم که در این صورت، مصادیقشان متفاوت است. مانند آیه «الذین یذکرون الله... و یتفکرون...» (آل عمران، ۱۹۱)

و گاهی ذکر را به طور مطلق می‌آورند، مانند تقسیمی که فخر رازی آورده است؛ بنابراین، تقسیمات ذکر قلبی به تفکرهای سه‌گانه (ادله صفات، دلائل تکلیف و دلیل‌های راهنمای اسرار مخلوقات) صحیح خواهد بود.

نگارنده معتقد است که حقیقت «ذکر»، اتصال به حضرت حق است و در صورت‌های گوناگون جلوه می‌کند. بنابراین، تفکر هم، به شرط داشتن نیت کشف حقیقت مطلق و دستیابی به قرب حق، مصداق ذکر است. ولی هنگام به کارگیری واژه «ذکر» در میان توده‌های مردم، بیشترین تبادل، همان ذکر زبانی است. و تبادل در میان اهل دانش و عالمان ربانی، ذکر زبانی و رفتاری و قلبی است، نه آن تقسیماتی که در ذکر قلبی از فخر رازی، آوردیم.

تمام مصداقیق استنباط از مطلق بودن «اذکرونی» و پوشش دادن، از سعید بن جبیر نقل شده که متین است؛ زیرا همه سه قسم، زمینه‌ساز کمال بزرگ انسانند. در میان تفاسیر معروف شیعه و سنی، نکته‌های دیگری در جلوه‌ها و حقیقت ذکر، آمده است که برخی از آنها را به اختصار نقل خواهیم کرد.

(ب) مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد:

ثم ان الذکر ریما قابل الغفلة کتوله تعالی «و لاتطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا» و هی انتفاء العلم بالعلم، مع وجود اصل العلم، فالذکر خلافه، و هو العلم بالعلم و ریما قابل النسیان و هو زوال صورة العلم عن خزانه الذهن. فالذکر خلافه و منه قوله تعالی «و اذکر ربک اذا نسیت...» (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۱، ۳۳۹)

۱- مقابل غفلت، مانند: و لاتطع... = به علم خود، آگاه نیست.
 ۲- مقابل نسیان، مانند: واذکر... = زوال نفس علم از خزینه ذهن.

ذکر

در قسم دوم، شبهه‌ای رخ می‌نماید که مؤلف در دنباله این تقسیم، به شکلی آن را دفع می‌کند.

در پاسخ این شبهه که حمل آیه «و اذکر ربک اذا نسیت» بر نسیان به معنای زوال صورت با محرومیت همه اذهان از وصف رب العالمین، درست نیست، نوشته‌اند:

انّ للانسان سنخاً آخر من العلم غیر هذا العلم المعهود عندنا الذی هو حصول صورة المعلوم و مفهومه عند العالم، اذ کلاً فرض من هذا القیل فهو تحدید و توصیف للمعلوم من العالم و قد تقدست ساحته سبحانه عن توصیف. (همان، ۳۴۰)

کاوش در این دیدگاه

بعید نیست که «تسیان» مطرح شده در آیه به معنای «غفلت» باشد؛ زیرا شبهه طرح شده از یک سو و تساوی دو حالت غفلت و نسیان (انتفاء به علم و زوال صورت) در تحمل آسیب‌های معنوی، از سوی دیگر، فرق دو صورت را منتفی می‌کند. دلیل دیگر این است که همه انسان‌ها به حکم فطرت که قرین با آگاهی از رب‌العالمین است، در صورت اعراض از یاد خدا، «غافل» محسوب می‌شوند نه «ناسی»:

«و لئن سئلتهم من خلق السموات والارض و سخر الشمس و القمر ليقولن الله...» (عنکبوت، ۶۱)

بسیاری از مفسران، این آیه را دال بر توحید فطری می‌دانند که منافات با آیه. «و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة...» (نحل، ۷۸) ندارد؛ زیرا به قرینه «سمع» و «بصر»، موضوع آیه، آگاهی‌هایی است که حواس آدمی، خوراک‌ساز آن هستند و فؤاد، آن را تحلیل و تجرید می‌کند. اما در آیه اول، بحث از آگاهی اولیه در شناخت فطری مبدئیت «الله» است.

«اذکرونی اذکرکم...» (بقره، ۱۵۲) جایگاه مناسبی است که تفاسیر معتبر مختلف، به شرح صورت‌های گوناگون ذکر الله، پرداخته‌اند:

ج) ابوالفتح رازی، صاحب روض الجنان، هشت صورت یادکرد از سوی عبد را به نقل از صاحبان اندیشه تفسیری، بیان می‌کند که به صورت اختصار تقدیم می‌شود:

- ۱- مرا به طاعت یاد کنید تا شما را یاری کنم.
- ۲- مرا یاد کنید (مطلق) تا شما را یاری کنم.
- ۳- مرا به طاعت یاد کنید تا با پاداش یادتان کنم.
- ۴- مرا به توحید و ایمان یاد کنید تا در درجات و بهشت‌ها یادتان کنم.
- ۵- مرا به شکر یاد کنید تا در زیادت و افزونی یادتان کنم.
- ۶- مرا بر پهنه و پشت زمین یاد کنید تا در درون آن یادتان کنم.
- ۷- مرا به طاعت یاد کنید تا به سلامتی یادتان کنم.

۸- مرا در خلوت یاد کنید تا در جلوت یادتان کنم. (ابوالفتح رازی، ۱۳۶۶ش: ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره) ایشان برای اثبات ادعای خود، بعضاً آیاتی را به عنوان شاهد ادعا، ذکر می‌کند.

د) طبرسی، غیر از موردهایی از آنچه ذکر شد، سه مورد جدید را می‌افزاید.

۹- مرا در دنیا یاد کنید تا در آخرت یادتان کنم.

۱۰- مرا در آسودگی یاد کنید تا در بلاها یادتان کنم.

۱۱- مرا با دعا یاد کنید تا با اجابت یادتان کنم. (ابوعلی طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۱، ۲۳۴)

ه) شیخ طوسی، دو مصداق دیگر را هم آورده است:

۱۲- مرا با شکر یاد کنید تا با پاداش یاد کنم.

۱۳- مرا با ثنا به نعمت یاد کنید تا با ثنا به طاعت یاد کنم. (طوسی، بی‌تا: ۲، ۳۱)

و) زمخشری، بر یادکردن با طاعت و پاسخ با ثواب از سوی خداوند اشاره کرده است.

(زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱، ۲۰۶)

بررسی و نظر

همه این مصداق‌ها به نوبه خود صحیح و هر کدام جلوه‌ای از آن حقیقت بزرگ «ذکرالله» است.

ولی در میان این تعبیرها، سخن سعید بن جبیر را متین یافتیم که مطلق ذکر شدن «ذکر» دلالت بر اطلاق دارد و همه صورت‌های طاعت را زیر پوشش می‌گیرد. (ناقل فخر رازی است که در بحث تفصیل حقیقت ذکر، آوردیم) روایت‌های ائمه اطهار(ع) که مصداق‌های «اذکرونی» و «اذکرکم» را مشخص کرده‌اند، از باب جری و حمل بر یک مصداق روشن و پراهمیت است. از آنجاکه معارف الهیه همگان را با ظرف‌ها و فهم‌های گوناگون پوشش می‌دهد، بیان مصداق روشن، بسیار راهگشاست. میان تعیین مصداق‌هایی که پیشوایان شیعه در تفسیر آیات داشته‌اند، گاهی تعیین مصداق واقعی است که به دیگران سرایت نمی‌کند؛ مانند تفسیر «قربی»، «اهل‌البیت»، «ذی‌القربی»، «اولی‌الامر» و نظایر اینها و گاهی تعیین مصداق اتم و یا یکی از مصداق است.

در میان تفاسیر، این دو سبک کاملاً متداول است و نیاز به استدلال ندارد.

حقیقت ذکر در چند حدیث

حدیث جامعی است که انواع ذکر را به اعتبار حوزه‌های مختلف فعالیت‌های آدمی، بیان نموده که در خور تفکر و تأییدی بر ادعای ماست:

بعض الصالحین علیهم السلام^۱:

«الذکر مقسوم علی سبعة اعضاء: اللسان و الروح و النفس و العقل و المعرفة و السرّ و القلب

و کلّ واحد منها يحتاج الی الاستقامة:

صدق الاقرار	فاستقامة اللسان
صدق الاستغفار	و استقامة الروح
صدق الاعتذار	و استقامة القلب
صدق الاعتبار	و استقامة العقل
صدق الافتخار	و استقامة المعرفة
السرور بعالم الاسرار	و استقامه السرّ

فذكر اللسان الحمد و الثناء

و ذكر النفس الجهد و العناء

و ذكر القلب الصدق و الصفا

و ذكر العقل التعظیم و الحياء

و ذكر المعرفة التسليم و الرضا

و ذكر السرّ علی رؤية اللقاء (مجلسی، ۱۳۹۸ق: ۹۳، ۱۵۳ - ۱۵۴)

۱. در کتاب مستدرک الوسائل علامه نوری (ج ۵، ص ۳۹۶) باب نوادر ما يتعلق بابواب الذکر، تعبیر «عن بعض الصادقین» آمده است.

زبان [ذکر ← حمد و ثناء]	[استقامت ← صدق اقرار]
روح [ذکر ← خوف و رجاء]	[استقامت ← صدق استغفار]
نفس [ذکر ← جهد و رنج]	[←]
عقل [ذکر ← تعظیم و حیاء]	[استقامت ← صدق عبرتگیری]
معرفت [ذکر ← تسلیم و رضا]	[استقامت ← صدق افتخار]
سرّ [ذکر ← شهود لقاء]	[استقامت ← سرور به واسطه راهیابی به عالم اسرار]
قلب [ذکر ← صدق و صفاء]	[استقامت ← صدق عذرخواهی]

استقامت نفس در این نقل، ذکر نشده است که باید راجع به علت آن، تحقیق شود. نوعاً کلمه «استقامت» را معادل «صبر» می‌گیرند که از باب اطلاق اخص و اراده اعم است؛ زیرا در روایات ما، صبر را سه بخش کرده‌اند: صبر بر طاعت، صبر هنگام مصیبت، صبر از معصیت. صبر بر طاعت، همان استقامت و بر راه ماندن و مقاومت کردن است. استقامت لسان یعنی فعالیت زبان برای هدفی که برای آن خلقت شده است. تنها چیزی که در مرور اول بر این روایت، ذهن هر پژوهشگر را به خود معطوف می‌کند، چهار واژه معروف «نفس»، عقل، «قلب» و «روح» است که وادی گسترده‌ای برای پژوهش می‌طلبد و پیگیری آن، ما را از موضوع مقاله دور می‌کند. تنها چیزی که باید بیفزاییم، تأکید بر همان برداشتی است که قبلاً به آن اشاره کردم: ذکر الله، اتصال به حضرت احدیت است که از لابلای همه آیات و روایات، برمی‌آید و در این روایت نقل شده، همه جانبه بودن آن احساس می‌شود.

قرینه «تأکید بر ذکر کثیر» بر ادعای ما

در توصیه‌های قرآن به انجام کاری، اندازه و حدی در نظر گرفته شده است، مگر برای «ذکر». در باب قرائت قرآن - با آنکه خود نوعی ذکر است - تعبیر «ماتیسر» (سوره مزمل، آیه ۲۰) آمده است. در باب شب زنده‌داری رسول اکرم (ص) تعبیر «قم اللیل الا قليلاً نصفه

او انقص منه قليلاً او زد عليه...» (مزمّل، ۲ - ۴) و در زمينه‌های گوناگون، همين قاعده،

صادق است، ولي «ذکر» چنين نيست:

- واذکر ربک کثراً... (آل عمران، ۴۱)

- و نذکرک کثراً... (طه، ۳۴)

- واذکروا لله کثراً... (شعرا، ۲۲۷) و نمونه‌های ديگر.

طبری در جامع البيان می‌نويسد:

لا يفرض الله على عباده فريضة الا جعل لهم جزءاً معلوماً ثم يعذر اهلها في حال العذر
غير الذكر فان الله لم يجعل له حداً ينتهي اليه و لم يعذر احداً في تركه الا مغلوباً على
عقله فقال فاذا ذكر و الله قياماً و قعوداً و على جنوبيكم بالليل و النهار، في البر و البحر و
في السر و الحضر و الغنى و الفقر و السقم و الصحة و السر و العلانية و على كل
حال. (طبری، ۱۴۰۸ ق: ج ۴، ۲۶۰)

مقصود از نقل آیات، آوردن شاهد بر ادعای مطرح شده است.

آن ادعا این بود که «ذکر» اتصال به حق مطلق است و بنده در حرکت‌های گوناگون
خود، باید این اتصال را داشته باشد. قطع این ارتباط معادل با ظلمت است.

شاید بتوان از آیه ۱۹۱ سوره آل عمران که «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا و قُعُودًا و على
جنوبهم» برداشت کرد که عمده حالات انسان، سه حالت است: ایستادن، نشستن و بر
پهلوی خفتن و ضرورت دارد که «اولوالالباب» به آن پردازند. گرچه در برخی تفاسیر
دیدم که عده‌ای از مفسران، این آیه را حمل بر ضرورت نماز در همه حالات (که نماز هم
ذکر است: اقم الصلاة لذكرك) نموده‌اند.

ولی اگر این تفسیر توسط امام معصوم (ع) ارائه شده باشد، حمل بر یکی از مصداق‌ها
است نه بر تنها مصداق. «و الله يعلم»

اشکال و پاسخ

در برخی از روایات، ذکر کثیر را حمل بر «ذکر زبانی خاصی» نموده‌اند؛ این را با توجه به
تفسیری که از «ذکر کثیر» داشتیم، چگونه سازگاری بدهیم؟

در روایت آمده است:

عن الصادق (ع) فی حدیث یقول فی آخره: تسبیح فاطمه من ذکر الله الكثير الذی قال
الله عزوجل اذکرونی اذکرکم. (مجلسی، ۱۳۹۸ ق: ج ۹۲، ۱۵۵)

پاسخ این است:

- امام صادق (ع) کلمه «من» بعضیه را آورده‌اند که دو حالت دارد: یا مقصود تعیین
یک مصداق ذکر زبانی است و یا مقصود تعیین مصداق برای کل ذکر است که همان
اتصال به حضرت احدیت است که عمدتاً با احساس حضور در محضر او، شرم از عصیان
دارد و دائماً در طاعت است.

نقل چند روایت به عنوان دلیل بر مدعا، ضرورت دارد:

سیوطی در الدر المثور روایات انبوهی را در باب ذکر، آورده است که برخی از آنها،
آهنگ خاصی دارد: آهنگ عنایت به اطاعت از حضرت حق و تفسیر ذکر به این اطاعت
که در کتب شیعه و سنی، با این مضمون، احادیث فراوانی در اختیار داریم. برخی از آنها
را نقل می‌کنم:

- رسول خدا (ص) فرمود: خداوند می‌فرماید: مرا با طاعت یاد کنید تا با مغفرت
یادتان کنم. هر کس مرا یاد کند، او مطیع است و بر من حق است که او را با
مغفرت یاد کنم و هر کس مرا یاد کند در حالی که او عاصی است، بر من ثابت
است که با غضب و خشم شدید خود، از او یاد کنم. (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱،
۱۴۸)

تعبیر «فمن ذکرنی فهو مطیع» بدین معناست که ذاکر راستین، ذکری بر زبان دارد.
این ذکر، گزارش عملکرد توحیدی او است؛ لذا به او مطیع گفته می‌شود. و الا هیچ ذاکر
زبانی را به صرف جریان اوراد و اذکاری بر لسان، مطیع نمی‌گویند.
امیر مومنان در فرازی از دعای معروف که به کمیل آموختند، عرض می‌نماید:

اسئلک بحقک و قدسک و اعظم صفاتک و اسمائک ان تجعل اوقاتی من اللیل و
النهار بذکرک معمورة و بخدمتک موصولة حتی تکون اعمالی و اورادی کلها ورداً
واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً.... (ابوجعفر طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۸۴۹)

سوگندهایی است سنگین برای یک تقاضای مهم که از حاجت‌های اصلی علی بن ابیطالب (ع) است.

کلمه «اوقاتی» هیچ مختصی ندارد و تخصیص به دلیل به کارگیری و واژه «مِن» که بر سر لیل و نهار آمده، توهمی بی‌پشتوانه است؛ زیرا «مِن» به کار رفته، تفسیریه است نه تبعیضیه.

تعبیر «بخدمتک موصوله» - گرچه با «واو» عطف آمده است، ولی در معنا، تفسیر و بیانی بر آبادان شدن شب و روز است؛ یعنی اگر در خدمت و فرمان‌های جامع و متنوع تو باشم در حقیقت شب و روز من به ذکر تو زینت و آبادانی یافته است. اتصال به خداوند از واژه «موصوله» برداشت می‌شود که همان ادعای مطرح شده را تأیید می‌نماید. باید دو حقیقت «عمل» و «ورد» تبدیل به یک «ورد» شود و آن این است که حال و قال بنده، همواره در خدمت حق باشد.

حاصل اینکه: هر ذکر زبانی، قلب را برای عشق‌ورزی به خدا، مهیا می‌کند و یک قلب عاشق، عاجزانه می‌خواهد که همواره در خدمت او باشد و این همان ذکر راستین است. سخنی از امام صادق (ع) آمده است که حقیقت ذکر را که اتصال همه جانبه است، روشن‌تر می‌کند:

من كان ذاكراً لله على الحقيقة فهو مطيع و من كان غافلاً عنه فهو عاص و الطاعة علامة الهداية و المعصية علامة الضلالة و اصلهما من الذكر و الغفلة... غير شاغل نفسك عما عناك بما كلّفك به ربك في امره و نهيهِ و وعده و وعيدِهِ... (الامام الصادق (ع)، ۱۳۶۰ ش: باب ۵، ۲۱)

۱- ذاکر حقیقی، مطیع خداست.

۲- غافل از خدا، عصیانگر است.

۳- طاعت، علامت هدایت و معصیت، علامت گمراهی است.

۴- اصل طاعت و معصیت، ذکر است و غفلت.

۵- پیوسته در اندیشه هدفی باش که خداوند از خلقت تو مقصود داشته و تو را در

امر و نهی و وعده و وعید، مکلف نموده است.

برداشت

باید ذاکر را به صادق و کاذب، تقسیم کرد. ذاکر صادق، با اذکار خود که تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر و دعاست، گزارش از قلب و رفتارهای خود می‌دهد؛ لذا می‌توان او را مطیع حق نامید. مانند تعبیر معروف پیامبر اکرم (ص): «قولوا لا اله الا الله فتلحوا» که قول صادق را می‌گویند؛ که گزارش قلب و عمل است.

به تعبیر امام علی (ع): «الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان.» (نهج البلاغه، قصار ۲۲۷) که جلوه عاشقانه‌ای از اقرار زبانی، اذکار توحیدی و تنزیهی است که نمایانگر معرفت قلبی و کارکرد جوارح است. در این تعبیر حکیمانه امام، تقابل و ضدیت میان ذکر و غفلت و اطاعت و عصیان است.

اگر مقصود از غافل، اعراضگر از ذکر زبانی باشد، هیچ‌گاه واژه «عاصی» را به طور مطلق برای او به کار نمی‌برند و هیچ‌گاه ذاکر زبانی را به گونه مطلق مطیع نمی‌شمارند. پس ذاکر آن است که زندگی خود را صبغه خدایی دهد؛ در بهار ذکر به ذکر زبانی بپردازد، و در یک کلمه «خدا» را «مطاع» خود بداند.

نگارنده در تلاش نیست که نقش ذکر زبانی را نادیده بگیرد و انبوهی از اوراد و اذکار توصیه شده در زمان‌ها را بی‌حرمتی کند، بلکه تلاش این است که ذاکر راستین و صادق را متصل عملی و قلبی به خداوند معرفی کند و ذاکر زبانی را به شرط پایبندی قلبی و عملی به فرمان‌های خالق، «ذاکر علی الحقیقه» - به تعبیر امام صادق (ع) - بنامد.

امام صادق (ع) در تعبیر نقل شده، بحث تکلیف در امر و نهی و وعده و وعید را، مطرح کرده‌اند که فراوانی آیات و روایات، آن را تأیید می‌کند:

- قل ان کتم تحبون الله فاتبعونی. (آل عمران، ۳۱)

- فمن تبعنی فانه منی. (ابراهیم، ۳۶)

- ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی. (آل عمران، ۶۸) تبعیت و اطاعت، علامت محبت و شرط ابراهیمی شدن و اولویت و ولایت بیشتر یافتن اوست... نه صرفاً داشتن اوراد و اذکار و غفنت قلب و ناهماهنگی با عمل.

از آیه «و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً و...» (طه، ۱۲۴) چنین برداشت می‌شود که آن کس زندگی تنگی می‌یابد که اتصال خود را با خدا قطع کند (در همه صورت‌هایی که برای ذکر به نقل از فخر رازی آورده‌ایم).

هماهنگی زبان و دل

نکات دقیقی در سخن حضرت علی (ع) در باب معرفی حقیقت ذکر، آمده است که در اینجا به بررسی و تحلیل می‌پردازیم:

لا تذکر الله سبحانه ساهياً و لاتنسه لاهياً و اذکره کاملاً یوافق فیه قلبک لسانک و یطابق اضمارک اعلانک و لن تذکره حقیقه الذکر حتی تنسی نفسک فی ذکرک و تفقدها فی امرک. (آمدی، ۱۳۷۹ ش: ۱، ۴۳۱)

- خدای پیراسته را به سهو یاد مکن!

- این نوع یاد کرد، صرفاً حرکات فیزیکی تکلم تمرکز مغز آدمی است، اما با غفلت قلب و بیگانه با عمل جوارح همراه است.

- او را به سهو فراموش نکن.

- فراموش کردن خداوند اعم از تمرکز مغز و قلب است.

- آن تمرکزی که خداوند آن را قصد نموده است، حقیقتی فراتر از اینهاست:

«و لاتکونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم.» (حشر، ۱۹) فراموش کردن خدا، که مجازات و پیامد بزرگی دارد و آن، خویشتن فراموشی است. اگر خود را نیافت، جام جهان‌بین را از کف داده است.

این فراموشی خدا، گاهی به دلیل سرگرمی به عامل‌های غفلت‌زا و گم کردن هدف حیات و ممات است. (لهو = پرداختن به کسی یا چیزی یا عاملی که انسان را از ارتباط عاشقانه و عملگرایانه با خدا باز دارد).

باید او را کامل یاد کرد که قلب با زبان و نهران با آشکار، همساز باشد.

نکته پراهمیت، هماهنگی قلب و زبان است نه زبان و مغز و نه زبان و عقل. قلب در حقیقت همان جایگاه ایمان و یقین است:

و قلبه مطمئن بالایمان. (نحل، ۱۰۶)

و لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ. (حجرات، ۴)

وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّا قَلْبِي. (بقره، ۲۶۰)

إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد، ۲۸)

گاهی قلب معادل روح (بلغت القلوب الحناجر) (احزاب، ۱۰) و گاهی به عنوان کانون تفکر به کار می‌رود (لمن كان له قلب) (ق، ۳۷) خداوند، قلب را به عنوان ظرف ایمان مطرح فرموده و رخت بر بستن ایمان از دل را با تعبیر «ختم قلب» و مهر نهادن بر آن مطرح می‌فرماید: «ختم الله على قلوبهم.» (بقره، ۷) «ختم على سمعه و قلبه» (جاثیه، ۳۲) هماهنگی زبان و قلب در تعبیر امام علی (ع) جلوه‌ای است از آن تعبیر ایشان که فرمود: «الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان» (نهج البلاغه، قصار ۲۲۷)

همان ذکری که گزارشی از قلب لبریز اطمینان و ایمان به خدا باشد.

می‌فرمایند: هرگز او را آن سان که سزاوار ذکر است، یاد نمی‌کنی تا آنگاه که در ذکر خدا، خودت را فراموش کنی.

هر چیز، حقیقتی دارد و ذکر نیز از نظر امام (ع)، زمانی به بلندای حقیقت خود می‌رسد که در آن میان، خودی نیایی و بسان نظاره‌گر آینه‌ای باشی که به جهت نگرش ممتد به تصویر، آینه‌ای نمی‌بیند و سر تا پا تصویر، نظاره‌چی کند.

نبندی زان میان طرفی کمروار اگر خود را ببینی در میانه

(غروی کمیانی، ۱۳۴۸ ش: ۴۲۵)

کمال ذکر، نسیان ذکر است

صاحب تفسیر کشف الاسرار، نوشته است:

«واذکر ربک کثیراً» گفته‌اند که ذکر خدا را سه درجه است:

اول: ذکر ظاهر به زبان از ثنا و دعا و هو قوله تعالی: «واذکر ربک کثیراً.»

دیگر: ذکر خفی به دل و ذلک فی قوله تعالی: «واشد ذکرأ» و قول النبی (ص) خیر الذکر

الخفی.

سه دیگر: ذکر حقیقی است و آن شهود ذکر حق است ترا و ذلک قوله: «و اذکر ربک اذا نسیت.»

«ای نسیت نفسک فی ذکرک ثم نسیت ذکرک فی ذکرک ثم نسیت فی ذکر الحق ایاک کل ذکر.»

نقد برداشت میبیدی

در آغاز برخورد با تفسیر «نسیت» توسط مفسر، وجدی عرفانی دست می‌دهد که حقاً با متون عرفانی ما سازگاری دارد و آن ضرورت طی مراحل و مدارج و رسیدن به چکاد بلند حقیقت است که خاصان به آن جا دست یازیده و خود را نمی‌بینند.

بیشتر مفسران آیه «و اذکر ربک اذا نسیت» را برای سازگاری دادن با آیه قبل «و لا تقولن لثینی ائی فاعل ذلک غدا» و بحث اول همین آیه (الآن ان یشاء الله) - بنابر اینکه «الآن...» مربوط به آیه قبل نباشد - به ذکر جمله «انشاء الله» (در صورت فراموشی) مرتبط می‌دانند و فروعی را برای آن ذکر کرده‌اند و میبیدی هم در ذیل تفسیر آیه در بحث نوبت ثانیه، احتمالاتی را مطرح نموده و در بحث «نوبت ثالثه» از قول جنید می‌نویسد:

حقیقه الذکر الفناء بالمذکور عن الذکر؛ لذلک قال الله تعالی: «و اذکر ربک اذا نسیت»، ای اذا نسیت الذکر...

آنگاه می‌افزاید:

ذکر نه همه آن است که تو به اختیار خویش از روی تکلف لب جنبانی، آن خود تذکر است و تذکر تصنع است. ذکر حقیقی آن است که زبان همه دل شود و دل همه سر گردد و سر عین مشاهده شود، اصول تفرقت منقطع گردد... اذا صح التجلی فاللسان و القلب و السر واحد... (رشید الدین، ۱۳۶۱ ش، ج ۵: ۶۸۴)

تفسیر (اذا نسیت نفسک فی ذکرک ثم نسیت ذکرک فی ذکرک.....). تفسیر به باطن قرآن باشد که مساعدت ائمه معصومین(ع) را می‌طلبد و الا در صورت ذوقی شدن تأویل، حصری و ترازوی برای آن متصور نیست. گرچه این تفسیر با متون تفسیری ما در ادعیه و کلمات رمزی و اسرارآمیز که به خاصان منتقل می‌نموده‌اند، تضاد ندارد و حتی با سخن

امام علی بن ابیطالب (ع) - که نقل نمودیم - (حتی تنسی نفسک فی ذکرک و تفقدها فی امرک) سازگاری دارد، ولی نسبت دادن به خدا (که آن را مقصود داشته) دشوار است. در چند کتاب تفسیری که موضوع را پی گرفتیم (کشاف - تفسیر الکبیر - نور الثقلین - مجمع البیان و...) تنها در مجمع البیان، تعبیری یافتیم که «انقطاع» را در انتهای وجوه و احتمالات، مطرح نموده بودند، که آن هم به تعبیر «الآن یشاء الله» باز می‌گشت که در کنار «و اذکر ربک...» آمده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ذکر الله، اتصال به خدایی است که محدودیت برای ذات مقدسش وجود ندارد. ذکر زبانی، زمینه‌ساز آمادگی قلب برای اتصال به خداست. قلب روشن شده از یاد خدا، جوارح را متناسب با حالت خود و هماهنگ با ذکر زبانی می‌کند.

هر چیز کمالی دارد و کمال ذکر در نسیان ذکر است. نگاه در آینه دو گونه است:

۱) نگاه به تصویر همراه با توجه به آینه.

۲) نگاه به تصویر و غرق شدن در آن و از یاد بردن آینه.

ذکر راستین مانند نگاه دوم است.

برای اثبات اینکه ذکر الله، اتصال به الله است، قرینه‌هایی ذکر شد، که یکی از آنها توصیه آیات و روایات بر ذکر کثیر است. اگر ذکر کثیر غیر از اتصال به حق می‌بود، همراه با قید می‌آمد؛ زیرا عمده عبادات و اعمال، حد ویژه‌ای دارند و برای ذکر، حدی معین نشده است، مگر برای ذکر زبانی که حدودی را تعیین کرده‌اند.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابوجعفر الطوسی، محمدبن حسن، بی‌تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۴- ابوجعفر الطوسی، محمدبن حسن، مصباح المتهجد، ۱۴۱۱ هـ ق، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه
- ۵- ابوالحسن، احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ هـ ق، قم، مکتب اعلام الاسلامی.

- ۶- ابوعلی الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱۴۰۳ هـ ق، ایران (قم) مکتبه آیه الله المرعشی.
- ۷- ابوالفضل، محمد بن مکرّم بن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ هـ ق، قم، نشر ادب الحوزة.
- ۸- آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۷۹ هـ ش، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۹- منسوب به امام جعفر صادق (ع)، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ۱۳۶۰ هـ ش، ترجمه و شرح: حسن مظفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ۱۰- حافظ، محمد شمس الدین، دیوان حافظ، تهران، کتابفروشی حافظ (نسخه مرحوم خلخالی).
- ۱۱- حتی البروسوی، اسماعیل، روح البیان، ۱۳۳۰ هـ ش، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- ۱۲- رازی، حسین بن علی (ابوالفتح)، روض الجنان و روح الجنان، ۱۳۶۶ ش. مشهد (ایران)، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۳- الراغب الاصفهانی، معجم متردات الفاظ القرآن، عام (۴)، المکتبه المرتضویه لاحیاء الاتار الجعفریه.
- ۱۴- رشیدالدین میبدی، ابوالفضل، کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۳۶۱ هـ ش. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۱۴۰۷ هـ ق، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۱۶- سیوطی، عبدالرحمن، الدرالمثور، ۱۴۰۴ هـ ق، قم، مکتبه آیه الله مرعشی.
- ۱۷- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۴۱۴ هـ ق، منشورات جماعة المدرسین.
- ۱۸- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۱۴۰۸ هـ ق، بیروت.
- ۱۹- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱۳۶۲ هـ ش، تهران، المکتبه المرتضویه.
- ۲۰- العروسی الحویزی، جمعه، نورالثقلین، ۱۴۱۲ هـ ق، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- ۲۱- غروی کمپانی اصفهانی، محمدحسین، دیوان کامل کمپانی، ۱۳۴۸ هـ ق، قم، مؤسسه مطبوعاتی حق بین.
- ۲۲- فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)....
- ۲۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۳۹۸ هـ ق، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- ۲۴- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بی تا، عام، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.